

مقاله کوتاه

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۹۷، پیاپی ۳۶

اصلاحیه‌ای بر شرح‌های یک بیت از دیوان خاقانی

علیرضا فولادی*

دانشگاه کاشان

چکیده

عرصه‌ی خاقانی‌پژوهی هنوز راه‌های نرفته بسیار دارد. یکی از این راه‌ها، سامان دادن به شرح دیوان این شاعر پیچیده‌گوست. در مقاله‌ی حاضر، شرح‌های بیت «چو باشه دوخته چشمی به سوزن تقدیر/ چو لاشه بسته‌گلویی به ریسمان قضا» از خاقانی، ضمن شرح‌نامه‌های اشعار این شاعر مورد واکاوی قرار گرفته است. این مقاله با روش تحلیلی کوشیده است به این پرسش، پاسخ گوید که شرح بیت مذکور در این شرح‌نامه‌ها، چه اصلاحاتی می‌طلبد؟ بر این اساس، نتیجه گرفته‌ایم شارحان دیوان خاقانی، هنگام شرح این بیت، تفاوت معنای باشه با باز و همچنین تقابل باشه با باز از نظر کوچکی باشه و بزرگی باز را نادیده گرفته‌اند؛ ضمن این‌که تعبیر دوخته‌چشم بودن باشه را، بستن چشم باز، بدون ذکر شیوه‌ی دقیق آن نگاشته‌اند؛ این در حالی است که اولاً باشه با باز تفاوت دارد و در فرهنگ‌ها و بازنامه‌ها، یک نوع پرنده‌ی شکاری کوچک‌تر از باز، معنی شده است؛ ثانیاً خاقانی در بیت مورد نظر، افزون بر جناس میان باشه و لاشه، کوچکی باشه را در تقابل با بزرگی باز، مورد نظر داشته است تا از ره‌گذر تشبیه همزمان انسان به باشه و لاشه، علاوه بر حقارت و کوری او مقابل قدر، مقهوریت و خفگی وی مقابل قضا را نیز برساند و ثالثاً، شاعر در این بیت، به شیوه‌ی تربیت باشه با دوختن واقعی پلک‌های چشم این پرنده اشاره کرده است و از این‌رو جزو «به سوزن» را هم ضمن آن آورده است.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، خاقانی‌پژوهی، شرح، اصلاحیه.

۱. مقدمه

امروزه خاقانی‌پژوهی گسترش فراوان یافته است؛ اما هنوز شرح دیوان این شاعر پیچیده‌گو

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی fouladi@mail.kashanu.ac.ir

به یک سامان پذیرفتنی نرسیده‌است و حتی تاکنون شرح‌نامه‌ی کاملی از آن نمی‌شناسیم؛ ضمن این‌که شرح‌نامه‌های موجود نیز به اصلاح نیاز دارند؛ برای نمونه، شرح بیت زیر و به ویژه مصراع اول آن، ضمن این شرح‌نامه‌ها، علی‌رغم ساده‌نمایی، نیازمند اصلاح است: چو باشه دوخته‌چشمی به سوزن تقدیر چو لاشه بسته گلویی به ریسمان قضا (خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ۱۲)

مقاله‌ی حاضر می‌کوشد این کار را پیش ببرد. این پرسش که شرح بیت مذکور در آن منابع چه اصلاحاتی لازم دارد، مساله‌ی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

معصومه معدن‌کن در شرح این بیت می‌نویسد: «باشه: باز شکاری. چو باشه دوخته چشمی: اشاره به تربیت باز شکاری. سوزن تقدیر: اضافه‌ی تشبیه‌ی. لاشه: لاشه‌ی حیوان شکارشده؛ جسد. ریسمان قضا: اضافه‌ی تشبیه‌ی. بیت، بیانگر مقهور احکام قضا و قدر بودن انسان است.» (معدن‌کن، ۱۳۷۲: ۱۷۹) جلال‌الدین کزازی شرح مشابهی از آن به دست می‌دهد: «در گذشته، بازبانان، چشمان باز و باشه را می‌بسته‌اند و تنها هنگام پرانیدن و در پی شکار فرستادنشان می‌گشوده‌اند. در پاره‌ی دوم بیت، لاشه به معنای ستور نزار و ناتوان است که ریسمان در گلوی او می‌افکنند. ریسمان قضا، تشبیه رساست؛ سوزن تقدیر نیز. در دو پاره‌ی بیت، تشبیه رسا از گونه‌ی آشکار است. باشه با لاشه جناس یک‌سویه در آغاز می‌سازد.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۶) برزگر خالقی در شرح بیت، بر آن می‌رود که: «باشه: باز شکاری / چو باشه دوخته‌چشمی: اشاره است به شیوه‌ی تربیت باز که چشم او را می‌بندند و هنگام رها کردن در پی شکار می‌گشایند / لاشه: تن و جسد مرده؛ حیوان شکارشده / سوزن تقدیر: اضافه‌ی تشبیه‌ی؛ سوزن سرنوشت و قضا و قدر / ریسمان قضا: اضافه‌ی تشبیه‌ی؛ طناب و رشته‌ی قضا و حکم و تقدیر / این بیت نشانگر عاجز بودن انسان در برابر قضا و قدر است / بین "باشه" و "لاشه"، جناس لاحق است.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹۴) سرانجام با تقریرات بدیع‌الزمان فروزانفر، به قلم محمد استعلامی در شرح بیت مواجهیم که تفاوت اندکی با شرح‌های بالا دارد: «باشه، باز شکاری است و در آداب شکار با باز، سرپوشی روی سر باز می‌گذاشتند و هنگامی که پرنده‌ی دیگری در هوا دیده می‌شد، آن سرپوش را برمی‌داشتند و باز در پی آن شکار به پرواز درمی‌آمد. در مصراع دوم، لاشه، شکار کشته‌ای است که به فتراک زین آویخته باشند و در هر دو

مصراع، خاقانی، از گرفتاران علایق دنیایی سخن می‌گوید که درگیری دنیا آن‌ها را از سیر معنوی و روحانی بازمی‌دارد.» (استعلامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۱۱) از سنجش این شرح‌ها نتیجه می‌گیریم که اولاً سه شارح، باشه را به معنای باز شکاری دانسته‌اند و تنها کزازی، با واو عطفی که میان باز و باشه آورده‌است، گویی این دو را متفاوت می‌شمارد؛ ثانیاً، هر چهار شارح، فقط از بستن چشم باز یا باز و باشه، بدون اشاره به جزئیات آن سخن گفته‌اند؛ ثالثاً، معدن‌کن این کار را به منظور تربیت باز و کزازی و استعلامی، چنین کاری را به منظور برداشتن سرپوش این پرنده هنگام شکار، گرفته‌اند و برزگر خالقی هر دو مورد را آمیخته‌است؛ رابعاً، از این میان، معدن‌کن و برزگر خالقی، معنای بیت را مقهوریت انسان در مقابل احکام قضا و قدر و استعلامی معنای آن را اسارت انسان در دام علایق دنیایی می‌دانند و کزازی، گویی معنای اول را فرض می‌شمارد و راجع به آن چیزی نمی‌گوید. نکته این‌جاست که هر چهار شارح، در باره‌ی سه سازه‌ی زبانی و بیانی و بینامتنی بیت مورد شرح، به اشتباه افتاده‌اند یا دقت نشان نداده‌اند: یکی معنای واژه‌ی باشه و دوم دلیل تشبیه انسان به این پرنده‌ی شکاری و سوم مفهوم دوخته‌چشم بودن آن. در ادامه، اجمالاً راه رفع این اشتباهات را نشان می‌دهیم. روش ما برای این منظور، روش تحلیلی خواهد بود.

۳. تفاوت باشه با باز

باشه با باز تفاوت دارد و به نوشته‌ی صاحب برهان قاطع: «جانوری شکاری از جنس زردچشم و کوچک‌تر از باز باشد.» (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱) در فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی به این تفاوت اشارت رفته‌است و تفاوتی امروزی تلقی شده‌است. (سجادی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۲) اما بر خلاف هم‌ریشگی دو واژه‌ی «باز» و «باشه»، چنین تفاوتی از گذشته وجود داشته‌است، تا جایی که ضمن بازنامه‌ی نوشیروانی می‌خوانیم: «و ایدون گوید عیسی بن عباس از گفت خردمهر خرداد، چنان یاد کرد بهرام از گفت استادان بابل: چون خبر شکار باز در ولایت عجم رسید، پادشاهی بود نامش شاپور بن سلم، بفرمود تا صیادان طرح نهند از پی شکار بازان. قضا را باشه‌ای در گذار بود؛ از پی طمع [صحیح: طعمه] خود را بر کبوتر زد و در وی آویخت. صیاد رشته‌ی طرح کشید؛ عقد[ه]ها[ی] طرح در گردن و بال باشه افتاد. چون صیاد بدید باشه‌ی بدان خردی، به تعجب بماند که این بچه‌ی باز است. بند بر پایش نهاد و پیش شاپور آورد و گفت: این مرغ، خود را بر

کبوتر چنان زد که کبوتر سقط شد. ملک بفرمود بازدار را که این را نگاه‌دار و تعلیم ده، که این اگر همطبع باز نبودی، این فعل نکردی؛ تکیه بر قوت خود داشت که قصد جانور کرد. پس بیاموختندش و شکار کرد. و گویند اول کسی که باشه تعلیم کرد، او بود و همه‌ی آدمیان تابع وی‌اند.» (بینش، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷) بر این پایه، امیرمعزی می‌گوید:

در پناه تو چیرگی نکند
باز بر کبک و باشه بر عصفور
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۹۹)

۴. تقابل باشه با باز

تقابل باشه با باز از نظر کوچکی باشه و بزرگی باز، باعث شده‌است خاقانی در بیت مذکور، افزون بر ایجاد جناس میان باشه و لاشه، همزمان انسان را به باشه و لاشه تشبیه کند تا با این دو تشبیه، علاوه بر حقارت و کوری او مقابل قدر، مقهوریت و خفگی وی مقابل قضا را نیز برساند؛ از این رو، جز دوخته‌چشم بودن باشه به سوزن تقدیر، کوچکی این پرنده هم، مطمح نظر شاعر بوده‌است. حافظ در این باره می‌گوید:

به تاج هدهدم از ره مبر که باز سفید
چو باشه در پی هر صید مختصر نرود
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۵۲)

ناگفته پیداست که ضمن بیت خاقانی، ایجاد جناس لاحق میان باشه و لاشه هم در انتخاب باشه به جای باز، بی‌تأثیر نبوده‌است.

۵. دوخته‌چشم بودن باشه

باشه و باز، هر دو برای شکار تربیت می‌شده‌اند و از منابع مختلف چنین برمی‌آید که کسانی با عنوان «بازدار» یا «بازیار» (برای نمونه، ر.ک: نسوی، ۱۳۵۴: ۷۶ و ...) این دست پرندگان شکاری را به دو شیوه‌ی متفاوت برای شکار تربیت می‌کرده‌اند:

شیوه‌ی اول: هر دو چشم آن‌ها را به وسیله‌ی سوزن، با ظرافت می‌دوخته‌اند و کم‌کم جای دوختگی را از گوشه‌ی یک چشم گرفته تا کل آن چشم و بعد هر دو چشم، می‌گشوده‌اند. سنائی این شیوه را برای ادای معانی عرفانی، با کاربرد تعبیر «فرودوزند»، چنین به نظم درآورده‌است:

باز را چون ز بیشه صید کنند
گردن و هر دو پاش قید کنند
هر دو چشمش سبک فرودوزند
صید کردن ورا بی‌اموزند

خو ز اغیار و عاده باز کند	چشم از آن دیگران فراز کند
اندکی طعمه را شود راضی	یاد نارد ز طعمه‌ی ماضی
بازدارش ز خود پیاده کند	گوشه‌ی چشم او گشاده کند
تا همه بازدار را بیند	خلق بر بازدار نگزیند
زو ستاند همه طعام و شراب	نرود ساعتی بی او در خواب
بعد آن برگشایدش یک چشم	در رضا بنگرد درو نه به خشم
از سر رسم و عاده برخیزد	با دگرکس به طبع نامیزد
بزم و دست ملوک را شاید	صیدگه را بدو بیاراید
چون ریاضت نیافت وحشی ماند	هرکه دیدش ز پیش خویش براند
بی ریاضت نیافت کس مقصود	تا نسوزی تورا چه بید و چه عود
فرخ آن کو همه طعام و شراب	از مسبب ستد نه از اسباب
رو ریاضت کش ارت باید باز	ورنه راه جحیم را می‌ساز
دیگران غافلند تو هش دار	و اندرین ره زیانت خامش دار

(سنائی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۵۹-۱۶۰)

در این جا دو نکته شایان یادآوری است: اولاً، منظور از «باز» در این ابیات، صرفاً باز شکاری نیست و مجازاً هرگونه پرنده‌ی شکاری است؛ از این رو کتاب‌های *بازنامه*، چگونگی پرورش و نگهداری و کاربرد و درمان همه‌ی پرندگان شکاری (سلمانی و امین‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۵) و حتی بقیه‌ی جانوران شکاری، مانند سگ و یوز را دربردارند و بدین دلیل، گاه تحت عنوان‌های *شکارنامه* و *صیدنامه* و این دست عناوین، عرضه شده‌اند. (اذکائی، ۱۳۵۶: ۳۷-۴۵) این نکته درباره‌ی باشه، بیش‌تر صدق می‌کند؛ چنان‌که مؤلف *صیدنامه‌ی خانی*، می‌نویسد: «باسق: باشه را ترکان قرقو گویند؛ بر صورت باز است... باسق مثل باز، مختلف‌اللون باشد؛ سفیدش انفس است و در اکثر صفات، با باز شریک است؛ جمعی را که قدرت باز داشتن نبوده، باشه به دست آورند؛ چه، سهل‌المأخذ است» (رازی، ۱۰۷۰ق: ۷۹ ب-۸۰ الف)؛ ثانیاً ضمن *بازنامه*‌ها هم از دوختن چشم باز، سخن گفته شده‌است؛ چنان‌که مؤلف *شکارنامه‌ی ایلخانی* می‌نویسد: «چون باز چشم‌دوخته یابی، پیش چراغ، اندکی چشم بازگشایی و به مدارا و آهستگی به او کار کنی و دست سخت بر وی ننهی و کم‌تر از سه روز، چشم دوخته نگذاری؛ و چون خواهی که بگشایی، به چهارشب به‌تمام بگشایی آهسته، چنان که شب اول، اندکی فراز آری و این شب دو دانگ

شب بر دست نگاه‌داری و در شب دویم، بر قرار و کم‌تر از شب اول نگاه‌داری تا باز، ملول نشود و در شب سیم، نیم چشم بازکنی، تا نیم‌شب بر دست نگاه‌داری و بعد از آن بنشانی تا آسایش کند؛ در شب چهارم، تمام چشم بازکنی و بپرهیز تا به روی او منگری؛ مگر دزدیده و به دنباله‌ی چشم، اندک‌اندک رو به سوی باز همی‌آری و باز را همی‌نوازی تا ایمن گردد و همچنان بر دست بداری تا آرام گیرد.» (حلوانی، بی‌تا: ۴۵-۴۶)

شیوه‌ی دوم: کلاهی کوچک، بر سر و چشم و گوش آن‌ها می‌نهادند و بعد از مدتی برمی‌داشته‌اند. مولوی هم این شیوه را با کاربرد تعبیر «سرکلاه چشم‌بند گوش‌بند»، چنین دست‌آویز بیان معانی عرفانی قرار داده‌است:

گر امین آید سوی اهل راز	وارهید از سرکلاه مانند باز
سرکلاه چشم‌بند گوش‌بند	که ازو باز است مسکین و نژند
ز آن کله مر چشم بازان را سد است	که همه میلش سوی جنس خود است
چون بُرید از جنس، با شه گشت یار	برگشاید چشم او را بازدار

(مولوی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۳۵-۳۳۳۸)

با توجه به آنچه گفته شد، اولاً، هر دو شیوه‌ی بالا برای این بوده‌است تا پرنده‌ی شکاری، عادات پیشین خود را از یاد ببرد و یک مدت بعد، عادات تازه‌ای مانند انس با صاحب خویش را یاد بگیرد و ثانیاً، خاقانی در مصراع اول بیت مورد شرح، به دوختن چشم باشه با سوزن که شیوه‌ی اول باشد، اشاره دارد. بر این پایه، جزو «به سوزن» در این مصراع، کاملاً مناسب جزو دیگر آن، یعنی «چو باشه دوخته‌چشمی» است. در بیت زیر از بیدل دهلوی، تعبیر «دیده‌ی باز دوختن» با معانی ایهامی آن آمده است:

گر مژه بسته‌ای ز خلق هر دو جهان شکار توست قوت بال می‌دهد دیده‌ی باز دوختن
(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۲۲)

۶. نتیجه‌گیری

شارحان در شرح بیت:

چو باشه دوخته‌چشمی به سوزن تقدیر چو لاشه بسته‌گلویی به ریسمان قضا
از دیوان خاقانی، تفاوت معنای باشه با باز و تقابل باشه را با باز، از نظر کوچکی باشه و بزرگی باز، نادیده گرفته‌اند؛ ضمن این‌که تعبیر دوخته‌چشم بودن باشه را بستن چشم باز، بدون ذکر شیوه‌ی دقیق آن نگاشته‌اند. این در حالی است که اولاً، باشه با باز تفاوت

دارد و در فرهنگ‌ها و بازنامه‌ها، یک نوع پرنده‌ی شکاری کوچک‌تر از باز، معنی شده‌است و ثانیاً، خاقانی در بیت مورد نظر، افزون بر جناس میان باشه و لاشه، کوچکی باشه را در تقابل با بزرگی باز، مورد نظر داشته‌است تا از ره‌گذر تشبیه همزمان انسان به باشه و لاشه، علاوه بر حقارت و کوری او مقابل قدر، مقهوریت و خفگی وی مقابل قضا را نیز برساند و ثالثاً، شاعر در این بیت، به شیوه‌ی تربیت باشه با دوختن واقعی پلک‌های چشم این پرنده، اشاره کرده‌است و از این رو جزو «به سوزن» را هم ضمن آن آورده‌است.

منابع

- اذکائی، پرویز. (۱۳۵۶). «باز و بازنامه‌های فارسی». هنر و مردم، سال ۱۵، شماره ۱۷۷ و ۱۷۸، صص ۳۷-۴۵.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). *نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر*. تهران: زوار.
- برزگر خالقی، محمد. (۱۳۸۷). *شرح دیوان خاقانی*. تهران: زوار.
- بیدل دهلوی. (۱۳۷۶). *کلیات بیدل دهلوی*. به کوشش اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، تهران: الهام.
- بینش، تقی. (۱۳۸۷). «بازنامه‌ی نوشیروانی». فرهنگ ایران‌زمین، به کوشش ایرج افشار، ج ۳۰، صص ۳-۱۰۶.
- تبریزی، محمدحسن بن خلف. (۱۳۶۱). *برهان قاطع*. به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی قدس سره/العزیز*. به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: زوار.
- حلوانی، علی بن منصور. (بی‌تا). *شکارنامه‌ی ایلخانی*. نسخه‌ی خطی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۰۳۷.
- خاقانی شروانی. (۱۳۶۸). *دیوان خاقانی شروانی*. به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- رازی، محمدسلیم. (۱۰۷۰ق). *صیدنامه‌ی خانی*. نسخه‌ی خطی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۰۸۵.
- سجادی، سیدضیاء‌الدین. (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات*

۱۷۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۶)

دیوان خاقانی شروانی. تهران: زوار.

سلمانی، مهدی و مجلی‌زاده، امین. (۱۳۹۴). «معرفی شکارنامه‌ی ایلخانی». جستارهای ادبی، سال ۴۸، شماره ۱۹۱، صص ۱۳۵-۱۵۴.

سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۵۹). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تهران: دانشگاه تهران.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مرکز.

معدن‌کن، معصومه. (۱۳۷۲). بزم دیرینه‌عروس؛ شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی. ویراسته‌ی احمد سمیعی (گیلانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری، (۱۳۱۸). دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی. با مقدمه و حواشی به سعی و اهتمام عباس اقبال، بی‌جا: کتابفروشی اسلامیة.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (بی‌تا). مثنوی معنوی. به همت رینولد.الین.نیکلسون، تهران: مولی.

نسوی، ابوالحسن علی بن احمد. (۱۳۵۴). بازنامه؛ با مقدمه‌ای در صید و آداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری، نگارش و تصحیح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران- وزارت فرهنگ و هنر.